

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۲۷ می ۲۰۱۷

چرا مسلمانان چیزی را که خود نمی پسندند، بر دیگران تحمیل می کنند؟

تعصب، هرچند یکی از صفات ناشائست انسانی تلقی می شود، همیشه و در هر موردی ناشائست و مذموم نیست. وابستگی به فامیل و قوم و قبیله و هم میهن و دوست و رفیق در حد منطقی و در حدی که انسان حق و عدالت در مورد دیگران را به پای دوستی و رفاقت و قوم و قبیله و همشهری و فامیل و همفکر خود، با خود محوری و بی انصافی، فدا نکند، امری است ستوده و ممدوح.

تعصب تنها وقتی ناشائست و مذموم پنداشته می شود، که به عصبیت، تعلق توأم با تندی و خشم و طرفداری مبتنی بر حب و بغض و وابستگی شدید و لجوجانه انسان به فامیل و قوم و قبیله و دوست و رفیق و همرزم و همفکر و هم میهن و مذهب و هم دین و هم ایدئولوژی و هم مکتب خود به سرحد عشق و کین کور و کر و مشعل کننده برسد و در هر امری، به حق و به ناحق، فامیل و قوم و قبیله و دوست و رفیق و همرزم و همفکر و هم میهن و هم مذهب و هم دین و... خود را نسبت به دیگران مرجح و برتر و به حق بدانند و بر هر سخن و نظر آن ها مهر تأیید و تسجیل بزنند و در هر جا و هر موقع جانب آن ها را بگیرند.

یکی از پیشوایان دین گفته است: "تعصبی که دارنده آن گنهگار شمرده می شود، این است که انسان، بدکاران طائفه خود را از نیکوکاران طوائف دیگر بهتر بداند و به خاطر این تعصب بدان را بر نیکان مقدم دارد..."

این گونه تعصب از آن جهت مذموم خوانده می شود، که سرآغاز برهم خوردن زندگی مسالمت آمیز، سازنده، پویا، منصفانه و عادلانه میان انسان های یک جامعه و عامل همه مشکلات در یک محیط، کشور و یا در جهان می باشد. دلبستگی های مردمان دوران به اصطلاح مسلمانان جاهلیت در عربستان به اعتقادات گذشته و پرستش خدایان پدران شان را اسلام نوعی از همین گونه تعصب می داند و آن را "تعصب جاهلیت" و مذموم می خواند و انتظار دارد که دارندگان این گونه تعصب، با ظهور دین اسلام اعتقادات پدران شان را ترک کنند و آنچه را دین اسلام به عنوان کامل ترین دین ارائه می کند، بپذیرند.

"بل تتبع ما الفینا علیه آباءنا؛ ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می کنیم"، سخن اعتراضی اعرابی بود، که نمی خواستند به محمد ایمان بیاورند و اسلام را به جای اعتقادات پدران شان انتخاب کنند.

دامنه بحث تعصب و بر شمردن پی آمد های منفی آن بسیار گسترده است. هدف من هم در این نوشته پرداختن به نفس تعصب نیست؛ چنان که از عنوان مقاله پیداست؛ بلکه مقصود این است، تا از آن عده از مسلمانانی که به دگراندیشان و اصحاب عقل و ارباب تمییز و کسانی که پا به پای تحولات زمان در حرکت هستند اجازه تفکر مستقل و پویا و دینامیک را نمی دهند، بپرسم:

شما که ادامه اعتقادات و راه پدران را در صدر اسلام مضموم و تعصب جاهلانه می خواندید، چرا خود با چنگ و دندان به اعتقادات پدران خویش چسبیده اید و از این هم بدتر، چرا به دیگران اجازه نمی دهید، تا جهان و پدیده های بی شمار آن را از دریچه چشم و ذهن خود و در روشنی عقل و علوم و اکتشافات جدید به بررسی بگیرند؛ و چرا آن ها را تنبیه و ترور می کنید و می کشید و می خواهید آن ها به اعتقادات پدران شان، خلاف تمایلات درونی خویش مقید و پایبند باشند؟!

پدران ما نظر به آنچه دین به آن ها آموخته بود، به این اعتقاد بودند که آفتاب صبح ها از چشمه گل آلود طلوع می کند و شام ها به همین چشمه گل آلود [لجن دار]، اما در سوی دیگر زمین غروب می کند: **"آفتاب را یافت که بر چشمه گل آلود غروب می کند" - قسمتی از آیت ۸۶ سوره کهف.**

اعراب زمان ظهور دین اسلام، که مانند سائر انسان ها هنوز نه زمین را به درستی و در حد دانش عصر ما می شناختند و نه آفتاب و ماه و ستارگان را، فکر می کردند که زمین ساکن است و آفتاب به دور آن می چرخد و چون زمین مسطح است و چون می دیدند که آفتاب در فاصله ای نه چندان دور غروب می کند، فکر می کردند که در آب فرو می رود و فردا صبح از گوشه دیگری از زمین دوباره از آب بیرون می شود؛ حالانکه نه زمین هموار است و نه آفتاب به گرد زمین می چرخد و نه آفتاب غروب و طلوع دارد، بلکه گردش زمین است که آرام، آرام - البته به نظر ما انسان ها - به محور خود می چرخد و تصور "غروب" و "طلوع" را، که پنداری بیش نیست، در ما انسان ها به وجود می آورد.

برای انسان های زمان ظهور دین اسلام اصلاً نه مقدور بود که سرعتی در حدود ۴۶۶ کیلو متر در ثانیه (در حدود ۴۰۰۰۰ کیلو متر در شبانه روز) را که زمین به دور خود می چرخد، بدانند و نه می توانستند آن را تخمین کنند و بپذیرند، زیرا هنوز از قوه جاذبه زمین هم چیزی نمی دانستند، که بپذیرند، که اگر با این سرعت تند زمین به هوا پرتاب نمی شوند، علت آن قوه جاذبه زمین است، و نه می توانستند تصور کنند که آفتاب خیلی ها بزرگ تر از زمین است و اگر آفتاب کوچک معلوم می شود، دلیل آن فاصله تقریباً ۱۵۰ میلیون کیلو متری آن از زمین است و... و اصلاً تصور نمی کردند، که آفتاب کره ای از آتش است، که حرارت سطح آن به پنج هزار و پنج صد سانتیگراد می رسد و جرم آن ۳۳۰ هزار مرتبه از جرم زمین بزرگ تر می باشد. و نه سرعت بیشتر از یک صد و هشت هزار کیلو متری زمین به دور آفتاب در ساعت در خط استوا را می توانستند تصور کنند و...*؛ واقعیت هایی که اینک از برکت علم و عقل انسان آزاد شده از قیود مذهب و دین، بدان ها دست یافته ایم!

شکی نیست که پیامبر و قرآن در بسا موارد در آن دوران حق به جانب بودند، اما این حق به جانب بودن، همان گونه که امروز حقایقی در مورد زمین و آفتاب بر ما مکشوف شده است، در همه زمینه ها نبود؛ و نه ازلی و نه ابدی بودند. گذشت زمان هر چیزی را متحول می سازد. دانستنی های بشر با تحول زمان و کشفیات تازه تغییر می یابند. دانش نسل امروز بسیار غنی تر از دانش نسل دیروز است. بنابراین تحکم و فرمانروایی بر اندیشه ها به نام این که پدران ما چنین یا چنان فکری کردند و ما حق نداریم از محدوده فکر و اندیشه و اعتقادات آن ها پای بیرون بگذاریم تفکری است کاملاً کودکانه و مردود.

تغییر و تحول انسان و محیط و جهان جبری است. بنیاد این تغییر بر حرکت گذاشته شده است. اگر حرکتی وجود نمی داشت، تغییری هم عاید نمی شد. کمتر انسان امروز در حمل کالای خویش از شتر استفاده می کند. در آسمان، که مسلمانان در آن از وجود هفت دروازه - پاسگاه مرزی - سخن می زنند، اصلاً هیچ در و دروازه و حصار و دیوار و برج و بارو و محافظ و نگهبانی وجود ندارد و... آیا با همه این کشفیات معتبر علمی لازم است، که مسلمانانی که معتقد به پیروی از اعتقادات و باور های دینی پدران خویش در بسا موارد نبودند، مردم را به نام اعتقادات پدران یا به نام ایمان و باورهای دینی از تصورات حقیقی - یافته های علمی - منع و مجبور به قبول تصورات پنداری خویش کنید؟

چرا باید در اسلام همه استاندارد ها چند گانه باشد و چرا شما حق دارید هر چه دل تان خواست، بگوئید و بکنید، ولی دیگران حق ندارند حتا حقایق ثابت شده و معتبر تجربی - علمی را بر زبان بیاورند؟؟

۲۰۱۷/۰۵/۲۶

* معلومات از گوگل تهیه شده است!